

ادامه نقد

قائل متن فوق، مورد مشهور را مجمع علیه، قطعی در مفاد فرض کرده؛ قهرا طرف مقابل را نمی‌تواند مشکوک فرض کند بلکه بدیهی الغی و البطلان فرض می‌کند؛ لذا واسطه‌ای هم در میان نمی‌بیند و این در حالی است که اگر نظر امام - علیه السلام - به چنین فرضی بود، نیازی به ذکر حدیث تثلیث امور نبود. چون امام - علیه السلام - بعد از «فان المجمع علیه لا ریب فیه» می‌فرمایند:

«و إنما الامور ثلاثة: أمر بین ریشه فیتبع و أمر بین غیة فیجتنب و امر مشکل یردّ علمه الی الله و الی رسوله، قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - حلال بین و حرام بین و شبهات بین ذلک، فمن ترک الشبهات نجا من المحرمات و من اخذ بالشبهات ارتکب المحرمات و هلک من حیث لا یعلم»¹.

ذکر حدیث تثلیث به نظر ما تأکیدی از امام - علیه السلام - بر این است که به مخاطب القا کنند که سراغ مشکوک نرود و الا نرفتن به سراغ معلوم البطلان که نیاز به بیان ندارد و در این جا مشکوک همان شادّ لیس بمشهور است.

ان قلت:

ممکن است گفته شود: در بخش نقد، «لاریب فیه» لا ریب فیه نسبی فرض شد یا لا ریب فیه در لزوم اخذ به آن نه لا ریب فیه در مفاد و مضمون و این خلاف ظاهر حدیث است.

قلت: اگر بنا بر احترام به ظاهر حدیث است - که باید باشد - سیاق روایت هم بخشی از حدیث است که باید در تفسیر حدیث لحاظ شود و توضیحی که ما از روایت ارائه دادیم با توجه به سیاق حدیث (آن چه قبل از این فقره و آن چه بعد از آن آمده است) می‌باشد.

3. تعبیر به مخالف با قرآن و سنت و موافق با عامه در مقابل موافق با کتاب و سنت و مخالف با عامه در مقبوله

شاید سترگ‌ترین نشان برای این که مقبوله ناظر به تمییز حجت از لاحجت است، نشانی است که در سنجه سوم آمده است (قال: ینظر فما وافق حکمه حکم الکتاب و السنة و خالف العامة فیؤخذ به و ینترک ما خالف حکمه حکم الکتاب و السنة و وافق العامة)².

مدعا نیازمند توضیح زیاد نیست و مختصر آن این که اگر روایتی از یک طرف با قرآن و سنت قطعی مخالف بود و از طرف دیگر با عامه موافق بود، حتی اگر معارض هم نداشته باشد، قابل اخذ نیست و از اعتبار ساقط است (لا حجت).

نقد

نقد مدعای فوق را با بیان نکته‌ای مهم به سامان می‌رسانیم بدین قرار:

1. کافی (اصول)، ج 1، ص 68، ج 10.

2. همان.

ماهیت‌شناسی موافقت و مخالفت با کتاب (و سنت)³ در نگاهی جدید و جامع و تقسیم آن به سنجه حجیت و سنجه ترجیح

تتبع

ما در گذشته در بیان مراد از موافقت و مخالفت با کتاب و سنت در ذیل اخبار عرضه و طرح بیان کردیم که مراد از موافقت و مخالفت چیست. آن چه در آن جا بیان کردیم، در مجال حاضر، مورد نظر ما نیست. آن چه در این جا مورد نظر است این است که آیا موافقت با قرآن و سنت تنها یک قسم دارد و آن هم شرط حجیت یک دلیل است و در مقابل، مخالفت هم یک قسم دارد که موجب اخلال در ارکان اعتبار آن است یا ما با دو نوع موافقت و مخالفت مواجهیم؟

قسم اول که از ارکان اعتبار دلیل یا اخلال به اعتبار آن است و روایات عرضه و طرح عموماً ناظر به این قسم است و قسم دوم که مایه ترجیح و مرجوحیت است و مقبوله ابن حنظله ناظر به این قسم از موافقت و مخالفت است!

حرف عجیبی نیست! فراموش نکرده‌ایم که محقق نایینی به این دو قسم اشاره کرد؛ با این بیان که اگر مخالفت به تباین باشد از قسم اول و اگر به عموم و خصوص من وجه باشد از قسم دوم است.⁴ در برخی کلمات هم دیده شد که مخالفت به نحو تباین یا عام و خاص من وجه از قسم اول و به نحو عام و خاص مطلق از قسم دوم است! البته این گفته یا وجه، با این اشکال ابتدایی مواجه است که مگر مخالفت روایت با قرآن و سنت به نحو عام و خاص مطلق، مخالفت به حساب می‌آید؟ اگر چنین باشد که بسیاری از روایات معتبر و مفتا به ما از این قبیل است! البته این اشکال ابتدایی است در ادامه، توضیح خواهیم داد.

اقتضای تحقیق

به اعتقاد ما باید این تقسیم را پذیرفت لکن با دقت بیشتر و با نگاه جدید باید مسأله دنبال شود با این توضیح:

هر گاه مخالفت یک دلیل با قرآن و سنت به تباین باشد یا با اصول راهبردی و مقاصد قرآن در ستیز باشد، چنین مخالفتی لطمه به اعتبار دلیل می‌زند و نبود این مخالفت شرط اعتبار حدیث است. نظیر خیلی از روایات مبین احکام و عقاید و - به اصطلاح - معارف از عامه که به این ویروس مبتلا هستند. روایات عرضه و طرح هم به طور واضح به این قسم از روایات ناظرند، تعبیر تندی هم که از اهل بیت - علیهم السلام - درباره این روایات آمده، ناظر به این قسم است. لکن گاه مخالفت یک دلیل با قرآن و سنت به نحو مخالفت با عام و خاص مطلق است. اتفاقی که زیاد در روایات وجود دارد و چون این نحوه از مخالفت، قابل جمع عرفی است، مخالفت مستقر به حساب نمی‌آید.

3. مخالفت و موافقت با عامه را در رقم بعد به بحث می‌گذاریم.

4. فوائد الاصول، ج 4، ص 791.